

# در آستانه بیست و ششمین سال

سرمقاله

محمدعلی مهدوی راد



خداوند سبحان فرمودند:

«الذی خلق الموت والحیة لیبلوکم ایکم احسن عملاً»

(ملک: ۲۰)

خدا (که) مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید.

الامام الصادق (ع):

فی قول الله عزوجل: «لیبلوکم ایکم احسن عملاً» قال: لیس یعنی اکثرکم عملاً ولکن اصوبکم عملاً...»

امام صادق (ع) درباره آیه «لیبلوکم ایکم احسن عملاً» گفت: مقصود عمل «بیشتر» نیست، بلکه عمل «بهتر» و درست تر است.»

خداوند سبحان در مواردی از آیات الهی مؤمنان را به «استوارسازی» و «محکم کاری» فرمان داده و از مؤمنان خواسته اند درست، معقول، استوار و خردپذیر سخن بگویند و عمل کنند. در مقامی در قرآن کریم آمده است:

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وقولوا قوالاً سدیداً»

(احزاب: ۷۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و درست و سنجیده سخن بگویید.

خداوند کارساز و بنده نواز را از بن جان و ژرفای دل سپاسگزارم که توفیق را برای نشر بیست و پنج سال (= ربع قرن) آینه پژوهش با همه فراز و فرودها رفیق ساخت. روزگاری که بنیان «آینه پژوهش» با حزم اندیشی و احتیاط در این وادی نارفته گام نهادند، بسیاری از عالمان، فاضلان و منتقدان تداوم آن را ناممکن می دانستند. کسانی که از نزدیک دستی بر آتش داشتند. و بارها یاد کرده ام، نشر آن را برای یک دهه کاری کارستان تلقی می کردند، اما اکنون که ربع قرن نشر را پشت سر نهاده است، باید بگویم که توفیق الهی و همراهی بسیاری از محققان و فرهیختگان «قبیله قلم» با بیان و بنان و قلم قدم و دلگرمی ها و پشتیبانی های این مهم را میسر ساخت. درباره «نقد» و ضرورت آن سخن بسیار گفته شده است و فراوان گفته خواهد شد. مقاله ها و آثار پرشماری به خامه آمده است و نگاشته ها و پژوهش های فراوان دیگر رقم خواهد خورد. بارها گفته شده است و گفته ایم؛ تأکید شده است و تأکید ورزیده ایم که «نقد»، بازشناسی سره از ناسره و جداسازی شایسته ها و ناشایسته ها و برنمودن چندی و چونی برآیند اندیشه اندیشوران و نگاشته های محققان و آثار پدیدآورندگان است و نه خرده گیری های بی مبنا و سبک شمردن نتایج کشش ها و کوشش های کسانی که از بام تا شام کوشیده اند تا حقیقتی را برنمایانند و با نگاشتن آثاری میراث مکتوب تمدن اسلامی را جلوه ای افزون بخشند. به واقع می توان گفت «نقد» به گونه ای مصداقی روشن از «امر به معروف و نهی از منکر» است. میراث دینی و آموزه های «ثقلین»، یکسره به استواری کنش ها و «احسان» و «احکام» در کار و تلاش توصیه می کنند و از باری به هر جهت گرایی و سهل انگاری در زندگی هشدار می دهند.

تنبه آفرین و دیده‌گشاست و با فصل «اصالت عمل» می‌آغازد و با فصل آینده نگری در عمل می‌فرجامد.

برسر سخن باز آییم و تأکید کنیم که از آنچه آوردیم. که اندکی است از بسیار. به روشنی پیداست که معارف دینی به استوارکاری، دقت، تأمل و عمل بر پایه برنامه‌ریزی و تدبیر و فرجام‌نگری امر می‌کند و مآلاً از ناستواری، سهل‌انگاری و باری به هر جهت‌گرایی نهی می‌کند. علی (ع) فرمود:

ایها الناس! لاخیر فی دنیا لاتدبیریه

هان مردم! در دنیایی که تدبیری در آن نباشد، خیری نیست.

امور دنیا آن‌گاه به سامان خواهد بود و خیر و نیکی از آن خواهد تراوید و به فرجام نیک خواهد نشست که بر پایه خردورزی، برنامه‌ریزی، فرجام‌نگری، عاقبت‌اندیشی و تأمل شکل گیرد و رقم خورد، نه با سهل‌انگاری و بدون حزم‌اندیشی و برنامه‌ریزی.

امیرمؤمنان علی (ع) در بیانی دیگر فرموده‌اند:

... ولا عقل کالتدبیر (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳)

هیچ عقلی همچون عاقبت‌اندیشی نیست

خردورزی آن‌گاه به ثمر خواهد نشست و آثار و مآثر درستی خواهد داشت که از آغاز به فرجام اندیشیده شود و چگونگی ثمردهی آن واریسی شود. رسول الله (ص) فرمود:

انی اوصیک اذا انت هممت بأمر فتدبر عاقبته فان یک رشداً فامضه و ان یک غیا فانتنه عنه...

رسول الله (ص) در پاسخ کسی که می‌خواست تا آن حضرت وی را اندرزد دهد. و پیامبر می‌فرمود در آن صورت عمل خواهد کرد؟! و آن کس جواب مثبت می‌داد و این چگونگی بیان رسول الله (ص) و او سه بار تکرار شد. فرمود:

من به تو سفارش می‌کنم، هرگاه آهنگ کاری کردی به فرجام آن نیک بیندیش. اگر پایانی همسوی با هدایت، استواری و رستگاری داشت، پیگیری کن و اگر گمراهی و ضلالت همبر آن بود، از انجام آن تن بزن. (کافی، ج ۸، ص ۱۵۰، ح ۱۳۰)

روشن است که منتقدان در پی طرح «نقاط ضعف» برای شناسایی و شناساندن چه و چه‌های آثار مکتوبند [یا هر آن چیزی که به نقد آن می‌پردازند] تا پدیدآوردگان از سرهوشمندی و دقت و با باور عمیق به این حقیقت که «کمال» فقط و فقط از آن خداوند است، در کاستی‌ها و ناروایی‌ها و ناهنجاری‌های آثار و مآثر خود بیندیشند و برای کمال، استواری و سلامت آن بکوشند. در سخن پیشوای شهیدان حسین بن علی (ع) بیندیشیم که فرمود:

فرمان الهی به پروا پیشگی است. مفسران به درستی تصریح کرده‌اند که خداوند مؤمنان را به توحید، پروا پیشگی، خداوند را بر کاروبار خویش ناظر دانستن و بدین سان سخن را به استواری گفتن و با منطق استوار و حزم‌اندیشی و هوشمندانه و فرجام‌نگری و با درنگریستن به هدف و مقصد حقایق را فراز آوردن امر می‌کند و و این همه است که باعث خواهد شد رفتارها پیراسته شود و کنش‌ها از هواهای نفسانی سترده گردد. (التبیان، ج ۹، ص ۶۲۵، التفسیر البسیط، ج ۱۸، ص ۳۰۱، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۷۴، الفرقان، ج ۲۳، ص ۱۸۷، من و حی القرآن، ج ۱۸، ص ۳۵۸، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۷۵ و ...).

در فرجام آیتی دیگر خداوند سبحان فرموده‌اند:

... فالیتقوالله و قولوا قولاً سدیداً.

در این آیات الهی نیز خداوند مؤمنان را به پروا پیشگی و تقوای الهی را در صفحه ذهن و صحنه زندگی متبلور ساختن و خداترسی و توجه به چگونگی اعمال را در عینیت زندگی فراز آوردن و آن‌گاه استوار اندیشیدن و از سر صدق و تأمل و دقت سخن گفتن و با استواری و محکم‌کاری عمل کردن امر می‌کند. به گفته راغب اصفهانی: فرمان الهی به «سداد» و «استواری» در تمام آن چیزی است که انسان بدان مأمور است (تفسیر الراغب الاصفهانی، ج ۲، ص ۱۱۱۷)

حضرت آیت الله جوادی در تفسیر آیه از جمله نوشته‌اند:

در بیشتر مواردی که قرآن کریم به «قول سدید» فرمان می‌دهد، مرادش تنها سخن درست نیست، بلکه «قول» کنایه از هر نوع کار است و چون سخن گفتن بارزترین فعل انسان است، عبارت «قول» انتخاب شده است: «قولوا للناس حسناً...» (بقره: ۸۳)، «قولوا لهم قولاً معروفاً» (نساء: ۵) و «قولوا قولاً سدیداً». پس سخن سفارش به خوب سخن گفتن با مردم، یعنی با مردم مؤدبانه و محترمانه، چه در سخن، نوشته یا کارها باید در همه احوال ادب معاشرت رعایت شود. بنابراین و ليقولوا قولاً سدیداً، یعنی کار درست و محکم انجام دهید. (تسنیم، عبدالله جوادی آملی، ج ۱۷، ص ۴۴۷)

حضرت صادق (ع) از رسول الله (ص) نقل کردند که:

سلوا الله السداد و سلوه مع السداد سداد العمل

از خداوند درستی، استواری و استقامت را بخواهید و همراه آن درستی و استواری در عمل را.

این همه نشان آن است که خداوند سبحان از انسان در گستره زندگی کشش و کوشش استوار، مداوم، محکم، سودمند و کارآمد می‌خواهد. (بنگرید از جمله به باب سوم از جلد اول دانشنامه ارجمند «الحیة» که آموزه‌های ثقلین را در حوزه عمل عرضه کرده است. این باب بسیار

من دلائل العالم انتقاده لحدیثه

از نشانه‌های دانشوری آن است که سخن خویش را واریسی و ارزیابی کند

(تحف العقول، ص ۲۴۸)

وامیریان و پیشوای پرواپیشگان علی (ع) فرمود:

العقل من اهتم رأيه ولم يثق بكل ما تُسَوَّل له نفسُه  
فقيه بلند پایه جمال الدین محمد خوانساری [آقا جمال] ترجمه  
این روایت را با آمیزه‌ای از توضیح بدین گونه نگاشته‌اند:

عاقلاً کسی است که خود را متهم دارد. یعنی در رأی و اندیشه خود احتمال خطا و غلط بدهد و اعتماد نکند بر همه آنچه زینت و آرایش دهد از برای او نفس او؛ یعنی او باید که در هر باب مشورت با دیگران نیز بکند، بعد از آن هر چه ظاهرتر باشد، بر آن قرار دهد.

(شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۶۴)

بدین سان «ناقد»، ناصحی است امین که بر پایه مشاورت مؤمن فرازو فرود نگاشته را برمی‌نمایاند و مؤلف را برای هر چه پیراسته‌تر عرضه کردن اثریاری می‌رساند. بی‌گمان نقدهایی که با «ادب بحث» و «ادب نفس» برخامه جاری می‌شود و تمام آنچه را که برای رشد فکری و اندیشگی و حیات اجتماعی انسان عرضه می‌شود با «عیار نقد» ارزیابی می‌کند (= که در این مجال و مقال سخن از میراث مکتوب است) تلاشی خواهد بود در تعالی اندیشه و فکر و گسترش سالم و استوار برآیند کشف و کوشش عالمان. استاد شهید مرتضی مطهری در این حوزه سخنی نغز و خواندنی دارند که می‌آورم. آن متفکر بی‌بدیل تاریخ معاصر که در نقد و انتقاد و ارزیابی آثار و اندیشه‌ها اینجا و آنجا و در لابلای سطور زرین آثارش فراوان سخن گفته است، ابتدا درباره واژه «انتقاد» کالبدشکافی می‌کند:

ماده انتقاد از نقد است که به معنای تمیز و نظر در پول مسکوک است. برای تمیز خوب از بد. و نقد الکلام یا [نقد] الشعر: اظهار ما به من المعیوب او المحاسن نقد الطائر [الفخ آله یصادبها. جمع: فخاخ و فخوخ] او الحب: ضرب فیه بمنقاره نقدته الحیه: لدغته. شاید اصل در همه اینها همان نوک زدن مرغ است با منقار خود [نمونه را بنگرید: ترتیب کتاب العین، ج ۳، ص ۱۸۲۸، الطراز الاول و الکناز لما علیه من لغة العرب المعقول، ج ۶، ص ۲۸۸ ... (ارجاع از ماست)]

و پس برای توضیح و تبیین لغوی نوشته‌اند:

انتقاد عامل پیشرفت و حرکت است. عکس‌العمل انتقاد، اصلاح کار است. انتقاد ایجادکننده تضاد و تصادم بین عوامل است، ولی تضاد و تصادم و جنگی که عامل پیشرفت است

و حتی حیات و تکامل علم معلول ردها و انتقادهای و اشکات است: فان حياة العلم بالنقد والرذ. آیا اگر فرهنگ و دانشگاه انتقادهای صحیح بشود، بیشتر به نفع فرهنگ است و یا آنکه به احترام فرهنگ سکوت و کتمان بشود؟ سکوت و کتمان سبب می‌شود که در طول تاریخ بر معایب افزوده شود و کسر نشود ... ما از کلمه «برخورد» بدمان می‌آید، همیشه می‌گوییم باید جوری کرد که به شخصی و یا طبقه‌ای برنخورد (کلمه «بر» همان عرض عربی است)؛ یعنی باید چنان در اجتماع راه رفت که تنهات به تنه دیگری اصطکاک پیدا نکند و تصادم پیدا نشود و لهذا همیشه ما از گذشته بحث می‌کنیم و نمودها و پدیده‌های حاضر اجتماع خود را مورد توجه و تفتیش و انتقاد قرار نمی‌دهیم، در صورتی که قطعاً همانطوری که پول رایج ما که ارزش اقتصادی دارد باید نقد و انتقاد بشود، حوادث اجتماعی نیز که خواه ناخواه ارزش معنوی و اجتماعی دارد، باید مورد انتقاد و نقادی قرار گیرد. (یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱۳، ص ۲۱۰. ۲۱۱)

قهرمان بزرگ دفاع از ساحت دین و دیده‌بان بیدار و آگاه حراست از آیین مبین، انتقاد را از جمله مظاهر رشد و کمال اجتماع می‌دانند و تأکید می‌کنند که انتقاد صحیح مستلزم رشد در انتقادکننده است که به درستی انتقاد کند و انتقاد شونده که با حسن استقبال با نقد و انتقاد مواجه شود و از خداوند سبحان می‌خواهند که این موهبت بزرگ را به ما عنایت کند، بنگرید:

انتقاد صحیح مستلزم این است که هم در انتقادکننده رشد و صلاحیت باشد و هم انتقادشده صلاحیت داشته باشد که حسن استقبال کند نه انتقادکننده عیب‌جو باشد و نظرم ملوک‌کردن و لجن‌مال‌کردن طرف را داشته باشد و نه انتقادشده قهرو و لوس و نر و نازک‌نارنجی باشد که نشود گفت بالای چشمت ابروست ... (همان، ص ۲۱۲)

انتقاد به معنای طرح‌کردن نقاط ضعف یک اجتماع، یکی از مظاهر رشد و کمال اجتماع است و جامعه باید بسیار رشید باشد که اولاً بتواند انتقاد کند؛ یعنی با فکر عمیق، نقاط ضعف را صحیحاً درک کند و علل نواقص را به خوبی بشناسد و ثانیاً بتواند خودش را از هر غرض شخصی که مربوط به بالابردن و پایین‌بردن اشخاص باشد عاری کند و منظورش اصلاح حال اجتماع و خدمت به دین و مسلک و وطن و حیثیت‌های ملی و غرور ملی باشد و ثالثاً خیلی دشوار است همه یک جامعه و افراد یک جامعه بتوانند انتقادات را بشنوند و حسن استقبال کنند و خدمت و اعانت تلقی کنند و واقعاً بگویند: احب اخوانی الی من اهدی الی عیوبی (المستدرک، ج ۲، ص ۶۳، الحیة، ج ۱، ص ۱۷۱) و بگویند:

می‌کنند، چه از لحاظ مطلب و چه از لحاظ عبارت و لغت و نکات دستوری و این خود یکی از مظاهر رشد اجتماع حاضر است (همان / ۲۱۳).

آنچه اینجا آوردم گزینه‌هایی بود از تأملات و درنگریستن‌های ارجمند و دیده‌گشای استاد شهید درباره نقد، انتقاد و ضرورت رصد کردن آنچه در جامعه می‌گذرد و از مهم‌ترین میراث مکتوب و آثار نگاشته شده. خواننده را به مطالعه کردن و درنگریستن و تأمل کردن در صفحات ۲۰۹ تا ۲۲۰ کتاب یادشده فرا می‌خوانم.

در آنچه آمد دیدیم که استاد شهید از یکسوی بر ضرورت نقد و انتقاد تأکید ورزید و از سوی دیگر بر ضرورت استقبال خردمندانه و از سر صدق با نقد و انتقاد. روشن است که مؤمن اندیشور در برابر آنچه از سر صدق و سوز به خامه می‌آید و کسی و یا کسانی روزها و ماه‌ها با درنگریستن در نگاهشته‌ای حقیقتی را فراز می‌آورند و نقایص و نواقصی را که طبیعی است گاه از دیده فرو افتاده و ... برمی‌نمایانند و بآبی پیراگی به خامه می‌آورند و نارسایی‌هایی را عرضه می‌کنند، تأمل کند، به درستی بشنود و بنیوشد و بپذیرد و در جهت صلاح برآید، علی (ع) فرمود:

تعلم حسن الاستماع كما تعلم حسن القول

خوب شنیدن را بیاموز، همان‌گونه که خوب سخن‌گفتن را می‌آموزی.

صادق آل محمد (ص) فرمود:

ثلاثة يستدل بها على اصابة الرأي، حسن اللقاء و حسن الاستماع و حسن الجواب.

سه چیز نشانگر استواری اندیشه است: برخورد نیکو، شنیدن درست و پاسخ شایسته.

و صد البته که از جمله «شنیدن خوب» و شاید خوب‌ترین «شنیدن‌ها»، داشتن حال و هوایی برای دریافتن نقدها و نارسایی‌ها و ناهنجاری‌ها خواهد بود.

روشن است که «ناقد و منتقد» هم ادعای «عصمت» نکنند و هر آنچه نوشته را «عین صواب» تلقی نکنند و بر پایه مبانی، منابع و مصادر و روشی که بدان می‌اندیشد، آنچه را گفته درست بدانند که اگر «آن‌کس که مورد انتقاد قرار گرفته» آن همه یا بخشی از آن را ناصواب بداند، از جمله موارد نشانگر استواری اندیشه، جواب نیکو، سدید و استوار است.

اندک‌اندک دامن سخن را برچینیم و بر سر سخن باز آیم که اکنون جامعه کتابخوان و جستجوگر از سوی «میراث مکتوب» با انبوهی از کتاب‌های نشر یافته مواجه است. بر پایه آمارهای منتشر شده، نشر کتاب به لحاظ «کمیت» کاستی نگرفته است که بماند، بلکه افزونی یافته است، از این

از صحبت دوستی برنجم  
کو عیب مرا حسن نماید

ولی همین شاعر می‌گوید:

کو دشمن شوخ چشم چالاک  
تا عیب مرا به من نماید

مثل اینکه عیب‌گفتن را تنها وظیفه دشمن می‌داند. به هر حال موضوع انتقاد و تملق نشانگر رشد و انحطاط یک اجتماع است. به هر اندازه که موضوع انتقاد (نه عیب‌جویی به منظور پایین بردن) رایج‌تر و شایع‌تر و مقبول‌تر باشد، رشد اجتماع بیشتر است و هر اندازه که تملق و تمجید و تعریف زیادتر باشد، دلیل بیشتری بر انحطاط اجتماع است. (همان، ص ۲۰۹ - ۲۱۰)

روشن است که نگاه استاد به گستره جامعه و تمامت ابعاد اجتماع است و تأکید استاد نقد همه جریان‌های اجتماعی، فکری و مواضع تمام لایه‌های اجتماع است، اما روشن است که میراث مکتوب و نگاشته‌ها و نوشته‌ها روشن‌ترین، مؤثرترین و ماندنی‌ترین نمودها و نمادهای شخصیت اجتماعی جامعه‌هاست. استاد چنان‌که پیش‌تر آوردم همگان را فرا می‌خواند که افزون بر ایجاد ظرفیت پذیرفتن انتقاد، به تعبیر زیبا و سازنده روایات، «حسن استماع» از خداوند بخواهند که در سمت و سوی یادشده خداوند همگان را توفیق دهد و این همه را موهبتی بزرگ می‌دانند و از اینکه در آن روزگاران کسانی در ساخت فکر و اندیشه به نشر مجلاتی درباره «نقد و انتقاد» همت ورزیده بودند اظهار خرسندی می‌کند.

بنگرید:

بر ما لازم است که از خدا بخواهیم که این موهبت بزرگ را به ما عنایت فرماد که بتوانیم صحیح انتقاد کنیم و با حسن استقبال بپذیریم. سعادت ما آن روزی است که همین حوادث موجود خود را مورد انتقاد قرار دهیم. مثلاً همین منبر اگر مورد انتقاد قرار بگیرد زود پیشرفت خواهد کرد.<sup>۱</sup> باید کتاب‌های ما انتقاد شود. جای خوشوقتی است که دو سالی است انجمنی به نام «راهنمای کتاب»<sup>۲</sup> تشکیل شده و مجله‌ای به همین اسم منتشر می‌کنند و کتاب‌هایی که چاپ می‌شود به اعضای فاضل خود می‌دهند و آنها هم با کمال بی‌غرضی انتقاد

۱. رضوان الهی از آن تو باشد شهید شاهد شعور آفرین شورگستر که با آگاهی ژرف از جریانهای اجتماعی و فرهنگی انگشت بر در می‌نهی. باری انگشت بر در می‌نهی. خواننده هوشمند ما حتماً از گستره داغ و دریغ و سوز و گداز آن میراث بان بزرگ از چه و چه‌ای اجتماعی، فرهنگ، دانش، پژوهش و ... نیز نقدها و فرایدهای زندگی‌ساز و سپیدی آفرینش آگاه است.

۲. خوشبختانه مجموعه شماره‌های مجله گرانقدر راهنمای کتاب، در ۲۱ جلد نشر یافته است (راهنمای کتاب، به کوشش ایرج افشار و احسان یارشاطر، تهران، سخن، ۱۳۸۸).

هستند، احتیاج دارند که اهل نظر و اهل اطلاع، کتابها را به آنها معرفی کنند. متأسفانه مطبوعاتی که از لحاظ وسعت و کیفیت، مخصوص این کار و شایسته این زمان باشد نداریم. البته در گذشته بود، اما خیلی نادر بود و سطح خیلی بالایی هم نداشت. امروز هم در گوشه و کنار چیزهایی هست که البته کافی نیست... کتاب‌های بسیاری نوشته می‌شود که اگر خواننده‌ای درباره این کتاب‌ها آگاهی لازم را داشته باشد، آنها را به سرعت خواهد خرید و خواهد خواند، بلکه دوبار خواهد خواند. الان که آگاهی ندارد، سراغ این کتاب نمی‌رود. بسیاری از کتاب‌ها بعکس هستند؛ یعنی اگر خواننده مشخصی آن آگاهی را داشته باشد، به این کتاب نگاه نخواهد کرد؛ چون مثلاً وقتش را ندارد؛ چون احتیاجی به این مقوله ندارد یا به خاطر اینکه اشکالی در این کتاب هست، سراغش نمی‌رود. پس نقد کتاب جزو کارهای لازم است.<sup>۳</sup>

هنگامی که چنین ضرورتی فرهنگی، علمی و اندیشگی یعنی وجود نقد و بررسی کتاب، احساس می‌شود، باید گام‌های عملی برداشت و با حرکت به سوی رقم‌زدن آثاری ویژه نقد این خلأ را پر کرد و جامعه را از ابعاد برآیند دانش و پژوهش و نشر آگاهانند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مقامی دیگر فرموده‌اند:

من می‌خواهم از اهل فکر و نظر و کتاب و کسانی که به کتاب اهمیت می‌دهند خواهش کنم که به مسأله «نقد کتاب» بپردازند. (همان)

و بالاخره با اشاره به برخی از مجلات نقد تأکید کرده‌اند که این همه در برابر آنچه نشر می‌یابد بسیار اندک است:

الان در بعضی از مجلات قم و تهران منتشر می‌شود به نقد کتاب پرداخته می‌شود، لیکن خیلی ضعیف و بسیار کم‌تراز چیزی است که امروز لازم است. اگر من بخواهم در این زمینه حدسی بزنم باید بگویم شاید بیست برابر نقدی که در این مجلات چاپ می‌شود در حال حاضر لازم است؛ چون دایره کتاب و کتابخوانی دارد گسترش پیدا می‌کند، پس مسئله نقد هم باید گسترش پیدا کند (همان) و نیز بنگرید به: کتاب و کتابخوانی در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری، ص ۲۹-۳۱).

آنچه را از رهنمودهای رهبری در این مقام آوردیم مرتبط است با سال ۱۳۷۳ از آن روزگاران تا به امروز مجلاتی ویژه نقد نشر یافته است. با این همه نیاز به نقد سازنده و گسترش آن همچنان محسوس است. بانیاں «آینه پژوهش» در ادامه راهی که در پیش دارند خواهند کوشید در

۳. مصاحبه رهبر انقلاب در پایان بازدید از هفتمین نمایشگاه کتاب، ۲۰/۲/۷۳.

روی نقد، انتقاد و برنمودن حد و حدود ارزش محتوایی و کارآمدی نگاشته‌ها، ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر. روشن است که همه کسانی که شوق مطالعه کردن دارند و در پی آن هستند که بر آگاهی‌های خود در جهات مختلفی بیفزایند، فرصت آن را ندارند که به «آزمون و خطا» دست بزنند و کتابی را بخوانند و چون آن را ناسودمند یافتند، به یکسو نهند و کتابی دیگر... .

در چنین حال و هوایی باید اهل فکر، اصحاب قلم، پاسداران اندیشه و فرهنگ به «نقد آثار» بپردازند. «نقد» به معنای واقعی کلمه، برنمودن «سره از ناسره» و نشان دادن چندی و چونی کتاب‌ها و حد و حدود کارآمدی و نقش‌آفرینی آنها در گسترش فرهنگ یا خدای ناکرده در تخریب فرهنگ و گسترش جهل و خرافه. اگر اندیشوری یا محقق کتابی را به مطالعه گیرد و آن را از جهاتی سومند بیابد، آیا سازمان نیست که آن دریافت را در اختیار دیگران قرار دهد و از این سمت و سوی به نشر درست و استوار اندیشه یاری رساند. حضرت استاد علامه محمدرضا حکیمی در روزگاران گذشته کتابی را در شرح زندگانی دینی و سیاسی و علمی و اجتماعی و تربیتی امام هشتم (ع) می‌خوانند و در مقالاتی بس سودمند و دیده‌گشا و خواندنی آن را می‌شناسانند و از جمله درباره چرایی نگاشتن این مقاله می‌نویسند:

این کتاب کوچک زیبا با تحلیل‌های سرشار و عبارات ساده و روان، چنان مرا شیفته ساخت و شور و شوقی در جانم پدید آورد که نخست خواستم این تأثیر را از همان زاویه انزوای خویش در نامه‌ای برای مؤلف بنویسم و از او به عنوان کسی که این اثر مفید تاریخی و علم و معنوی و تربیتی را به جامعه خویش تقدیم کرده است، سپاسگزاری کنم. سپس اندیشیدم که چرا تنها برای مؤلف و چرا این مراتب را برای یکی از مجلات نفرستم تا همه بخوانند و تا آن کسان نیز که به خواندن این کتاب موفق نشده‌اند از آن آگاه شوند (شیخ آقابزرگ، ص ۵۷)

گویا این هم یکی از رسالت‌های کسانی است که کتاب می‌خوانند، کتاب خوب را می‌شناسند و توان شناسایی و شناساندن درست و کارآمد را دارند. مقام معظم رهبری در زمینه آنچه آوردیم سخنی تنبیه‌آفرین و آموزنده دارند که می‌آورم:

وقتی کتاب زیاد در اختیار همه قرار می‌گیرد، یک نوع حیرتی برای بعضی به وجود می‌آید که آیا این کتاب را بخوانیم یا نخوانیم؟ مفید است یا مضراست یا بی‌فایده است؟ کتاب بی‌فایده هم یعنی مضراست؛ زیرا انسان وقتی را صرف خواهد کرد. البته کتابی که به کلی بی‌فایده باشد، خیلی به ندرت می‌شود پیدا کرد. بالاخره هر کتابی یک نوع فایده‌یی دارد، لیکن وقت انسان محدود است. کسانی که اهل مراجعه به کتاب

برای چگونگی برگزاری آن راهنمایی‌ها کردند. نیز از استادان محققان و فرهیختگان ارجمند که با حضور در مراسم بدان جلوه‌ای والا بخشیدند و یاد کرد همه آن عزیزان و بزرگان در این مقام برایم مقدور نیست، از استادان عالیقدر و محققان و نویسندگان و صاحب منصبان ارجمند: حضرات اساتید دکتر نصرالله پورجوادی، دکتر سیدعباس صالحی، معاونت فرهنگی وزارت ارشاد، دکتر انتظامی معاونت مطبوعاتی وزارت یادشده، دکتر لک‌زایی ریاست پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، استاد فرید قاسمی و استاد محمد اسفندیاری که با سخنرانی‌های پرمغز، ارجمند و روشنگرانه «آینه پژوهش» و بانیان آن را در جایگاهی فراتر از آنچه شایسته‌اش بودند نشانند.

از کتاب پژوه ارجمند حضرت استاد مجید غلامی جلسه که برای برگزاری مراسم و تهیه مقدمات آن از هیچ گونه کوششی دریغ نورزیدند و از فرزند عزیز سختکوش و کاردارم که در این سال‌های واپسین «آینه پژوهش» را به لحاظ محتوا و سمت و سوی، ارتقاء ویژه بخشیدند. از خداوند سبحان از بن جان و ژرفنای دل سپاسگزارم به لحاظ همه نواختن‌ها، توفیق‌ها و مهربانی‌ها و دست‌گیری‌ها از این بنده ضعیف و ناتوان.

هماره با تمام وجود گفته‌ام و می‌گویم: «وما بکرم من نعمة فمن الله» (نحل: ۵۳)

اینهمه گفتیم لیک اندر بسیج  
بی عنایات خدا هیچیم هیچ

و توفیق از خداوند است

والله من وراء القصد

محمدعلی مهدوی‌راد

حد توان با تمام وجود ادب بحث و ادب نفس را مراعات کنند. با این همه آنان که خود را در این میدان بزرگ تحقیق و آوردگاه پژوهش چونان «خسی» می‌دانند، در میقات دانش و پژوهش؛ و هرگز ادعای پیراستگی از بایسته‌ها و شایسته‌ها را ندارند. بدین سان در ادامه راه چونان همیشه چشم به یاری، راهنمایی، نقد روشن از سوی عالمان و منتقدان دارند و هرآنچه از قبیله دانش و پژوهش دریابند بر دیده خواهند نهاد.

اکنون دامن سخن برچینم و بگویم که اینهمه به یمن آغاز بیست و ششمین سال نشر «آینه پژوهش» به خامه آمد. بر خود لازم می‌دانم بیشتر از آنکه خامه بر زمین نهم سپاسگزاری کنم از تمام کسانی که در این بیست و پنج سال با همدلی، همراهی، بیان و بنان قلم و قدم به نشر مداوم و استوار آینه پژوهش یاری رساندند. راستی را و بدون هیچ‌گونه مجامله و تواضع‌های آنچنانی، تمام استواری، گرنامیگی، اثرگذاری و بلندآوازی آینه پژوهش از آن نویسندگان، محققان، پژوهشیان و منتقدانی است که بدون هیچ‌گونه چشمداشتی نقد نوشتند، راهنمایی کردند و با نواختن‌ها و تشویق‌ها ما را در رفتن و نایستادن یاری رساندند. از همه آنانی که در مقامی یاد کرده‌ام. عیار گفتار، ج ۱، ص ۴۲ به بعد. و کسانی که نام ارجمندشان در صفحات مجله و برپیشانی مقالات نقش بسته است و من یاد نکرده‌ام.

چنانکه ارجمندان اهالی قبیله قلم می‌دانند در واپسین روزهای سال ۱۳۹۳ مسئولان خانه کتاب با برگزاری مراسمی شکوهمند، «بیست و پنجمین سال نشر آینه پژوهش» را جشن گرفتند و بانیان آینه پژوهش را نواختند. اکنون سزایمند چنان می‌دانم که با نهایت احترام یاد کنم از دوست فرزانه محقق ارجمند حضرت نجفعلی میرزایی که به هنگام مسئولیت خانه کتاب پیشنهاد این مراسم را در میان آوردند و